

بچه های مسمی

۷۴

ماهنامه ی کودک و نوجوان
ماه جمادی الاولی (آذر ۱۴۰۳)



بچه‌های مسجد

مقدمه.....	صفحه ۳
نمک‌دون.....	صفحه ۴
خوراکی‌های مفید.....	صفحه ۵
نذر کودکان.....	صفحه ۶
با ادب باشیم.....	صفحه ۸
اختلاف تصویر.....	صفحه ۱۰
مسیریاب.....	صفحه ۱۱
زبان قرآن.....	صفحه ۱۲
نقاشی شما.....	صفحه ۱۳
قفس شیرها.....	صفحه ۱۶
اختلاف تصویر.....	صفحه ۱۸
معمای قرآنی.....	صفحه ۱۹
دوست خوب.....	صفحه ۲۰
درس‌هایی از نهج‌البلاغه.....	صفحه ۲۲
جدول.....	صفحه ۲۳

فهرست

با ادب باشیم

صفحه ۸



خرگوش باهوش

صفحه ۱۴



قفس شیرها

صفحه ۱۶



مشخصات نشریه

موضوع: دین، کودک و زندگی

تصویرگر: فهیمه حقیقی، زهره اقطاعی

و مرضیه غضنفر

صفحه آرا: مرضیه غضنفر

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

عنوان: بچه‌های مسجد

پدیدآور: مدیریت پژوهش و انتشارات مرکز

رسیدگی به امور مساجد استان‌های خراسان

مشخصات ظاهری: ۲۴ صفحه مصور رنگی

یادداشت: گروه سنی (ج)



مرکز رسیدگی به امور مساجد
استان‌های خراسان



بسم الله الرحمن الرحيم

سلام و صد سلام به شما بچه‌های مسجدی
امیدوارم توی این هوای سرد، حال دلتون گرم باشه
راستی می‌دونستید این روزها که ما توی امنیت و آرامش مشغول
مدرسه رفتن و درس خوندن هستیم، بچه‌های فلسطین و لبنان
گرفتار جنگ با بدترین انسان‌هایی هستند که به هیچ چیزی
اعتقاد ندارن؟

ما می‌تونیم بعد از نمازهامون برای پیروزی مظلوم‌های عالم دعا
کنیم و مطمئن باشیم دعای ما حتماً اثر داره.
راستی اگر مایل باشید می‌تونید با اجازه‌ی پدر و مادر بخشی از
پول توجیبی‌هاتون رو به بچه‌های فلسطینی و لبنانی هدیه کنید.

سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۸۴۱۲

پیام رسان ایتا:

@masjed_payam

معلم: بگو بینم، کمبوجیه چه جور پادشاهی بود؟
شاگرد: پادشاه بدی نبود، فقط همیشه از کمبود بودجه شکایت داشت.

اولی: از ماشینی که خریدی راضی هستی؟ دومی: خودم نه، ولی مکانیک سر
کوچه خیلی راضیه!

اولی: بابای من با یک حرکت دست می تونه یک کامیون رو نگه داره!
دومی: بابات چه کاره است؟ قهرمان مردان آهنین؟
اولی: نه، بابام پلیس راهنمایی رانندگیه

به تیمور میگن چرا زنبورها گل می خورن؟ میگه خوب حتماً دروازه بانی شون
خوب نیست!

دو هندوانه فروش نزدیک به هم بساط کردن و مشغول هندوانه فروشی
بودن.
اولی فریاد می زد: بیا که هندوانه دارم، قندِ عسل، نبات، قرمز قرمز، بیا بیا
به شرط چاقو،
هندوانه فروش دومی هم بدون این که فریاد بزنه، خطاب به عابران
می گفت: هرچی اون میگه منم دارم!

نمکدون



سامانه پیامکی:

۳۰۰۰۸۴۱۲

پیام رسان ایتا:

@masjed_payam

خوراکی‌های مفید

یکی از نکات مهمی که همه‌ی دانش آموزان باید به آن توجه کنند، خوردن صبحانه و میان وعده در مدرسه است. اگر دانش آموزی صبحانه و میان وعده‌ی مناسب نخورد، در مدرسه بی‌حوصله، خسته و بی‌دقت می‌شود.

شما بچه‌های عزیز می‌توانید از غذاها و خوراکی‌های مفیدی که اینجا معرفی می‌کنیم برای مدرسه استفاده کنید.

۱- لقمه‌ی نان و پنیر با گردو و یا سبزی، کره و مربا (مانند مربای به، مربای سیب و مربای هویج)

۲- ساندویچ خانگی کتلت و یا کوکو، نیمرو و پوره‌ی سیب زمینی.

۳- میوه‌ی تازه و تمیز و شسته شده مانند سیب، گلابی، هویج (پخته و یا خام)، پرتقال شیرین و انار دانه شده.

۴- خشکبار مانند انجیر، مویز، کشمش، توت خشک، خرما و یا برگه‌های خشک آلو و هلو

۵- مغزیجات (خام و غیرشور) مانند بادام درختی.



نذر، کودکان





ایام فاطمیه بود و من در مسجد مشغول کمک برای پخت حلیم نذری برای مراسم بودم. نزدیک نماز شده بود. کنار حوضچه رفتم برای گرفتن وضو که دیدم سعید هم برای نماز به مسجد آمده و دارد وضو می گیرد. خوشحال شدم و نزدیکش رفتم. بعد از سلام و احوال پرسی، گفتم: «سعید، انگار خیلی سر حال نیستی؟»
گفت: «آره، تو فکر یه کاری هستم»
گفتم: «چه کاری؟»

قبل از اینکه کلمه‌ای از دهانش بیرون بیاید، صدای اذان از بلندگوی مسجد بلند شد!

سعید گفت: «محمدجان، بذار بعد از نماز درباره‌اش صحبت می کنیم.»
بعد از نماز جماعت، من و سعید کنار حوض مسجد نشستیم و سعید برایم از جنگ اسرائیل با فلسطین و لبنان گفت که اسرائیلی‌ها خیلی بی رحمانه، خانه‌ی خیلی از آن‌ها را با موشک خراب کردند و بچه‌های زیادی بدون خانه و حتی لباس گرم و پتو در این سرما هستند.
به سعید گفتم: «از دست ما چه کمکی بر میاد؟»
سعید گفت: «چند روز هست که دارم به این فکر می کنم که اگر پول داشتم می توانستم با درست کردن حلیم و فروشش توی مغازه دایی منصور، برای لبنانی‌ها و فلسطینی‌های مظلوم پول جمع کنم.»
گفتم: «چه فکر خوبی! جمع کردن پول برای پخت غذا با من»
سعید گفت: «چطوری؟»

گفتم: «بیا بریم پیش امام جماعت تا برات بگم»
من و سعید پیش حاج آقا حسینی رفتیم و ماجرا را تعریف کردم و گفتم امکانش هست شما کمک کنید تا بعد از نماز جماعت برای پختن حلیم و فروشش به نفع بچه‌های غزه و لبنان پول جمع کنیم؟
امام جماعت از شنیدن این پیشنهاد خیلی خوشحال شد و ما را تشویق کرد. با کمک حاج آقا حسینی امام جماعت مسجد، موفق شدیم پول کافی برای پختن حلیم را جمع کنیم و با کمک بچه‌های محله غذاها را داخل ظرف ریختیم و بسته بندی کردیم و در مغازه دایی محمد فروختیم و پولش را از طریق امام جماعت مسجد برای کمک به بچه‌های مظلوم غزه و لبنان که خانه و زندگشون رو از دست دادند فرستادیم.

بچه‌ها، آیا شما هم به فکر کمک به فلسطینی‌ها و لبنانی‌های مظلوم هستید؟

با ادب باشیم

جواد و زینب مشغول تماشای تلویزیون بودند. کارتون مورد علاقه‌ی آن‌ها در حال پخش بود و به جاهای خیلی جذابش رسیده بود که صدای باز شدن در و سلام پدر به گوششان رسید و زینب سریع به استقبال پدر رفت و به ایشان سلام کرد اما جواد دلش نیامد قسمت حساس کارتون را رها کند...

به نظر شما، احترام به پدر و مادر چقدر اهمیت دارد و کسی که احترام والدین خود را نگه دارد، خدا چه پاداشی به او می‌دهد؟ اگر شما جای جواد بودید چه کاری می‌کردید؟
نظرتون رو برای ما پیامک کنید

سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۸۴۱۲

پیام رسان ایتا:

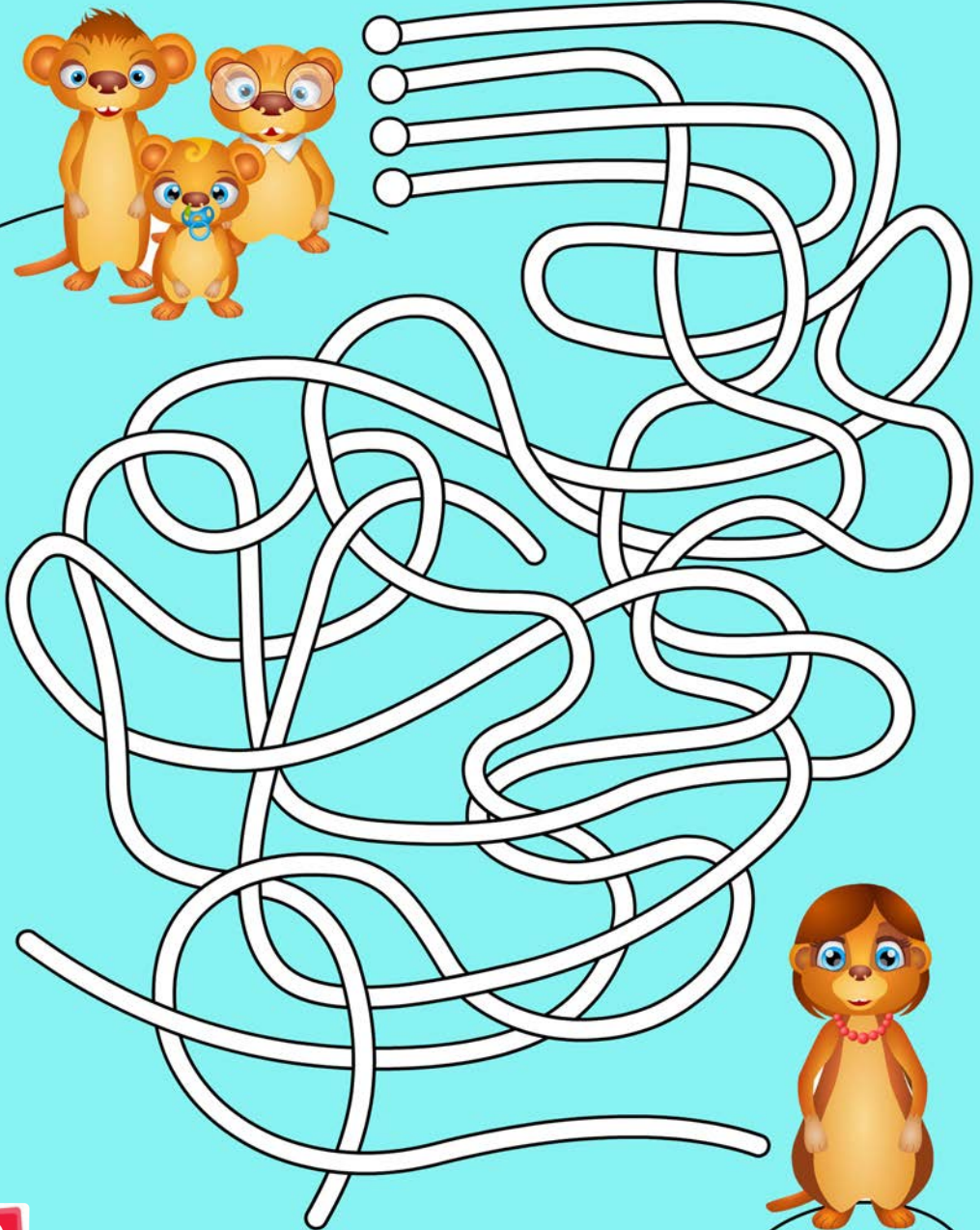
@masjed_payam





اختلاف تصویر





زبان قران

شَمْس: خورشید



بَحْر: دریا



ماء: آب



شَجَر: درخت

نَحْل: زنبور



نَمَل: مورچه



نقاشی شما

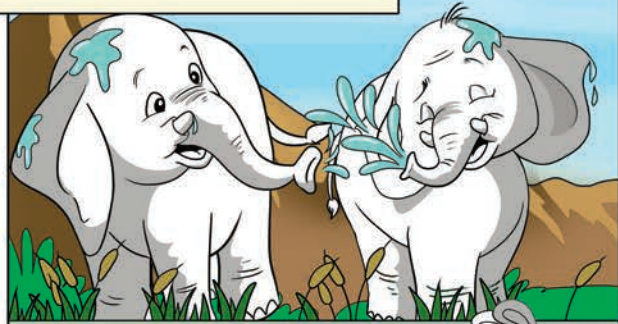


نقاشی ارسالی از طرف آقا صادق اسکندریان از مسجد محمدرسول الله (ص)
روستای کلاکوب. ایشان از چهره‌ی شهید دارایی نقاشی کشیدند.
شما هم میتونید نقاشی‌های خودتون رو برای ما ارسال کنید.

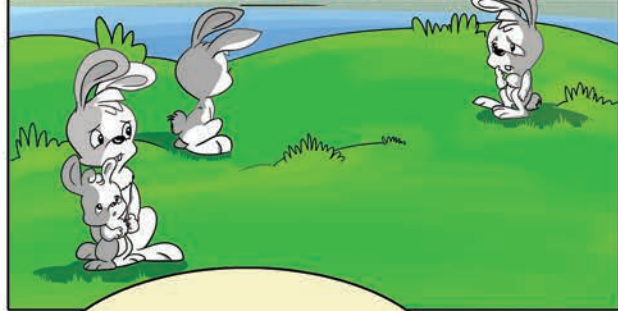
پیام رسان ایتا: @masjed_payam

خرگوش‌ها در کنار برکه‌ی زیبایی زندگی می‌کردند. آن‌ها از آب برکه می‌نوشیدند و همان‌جا بازی می‌کردند تا اینکه یک روز اتفاق بدی افتاد

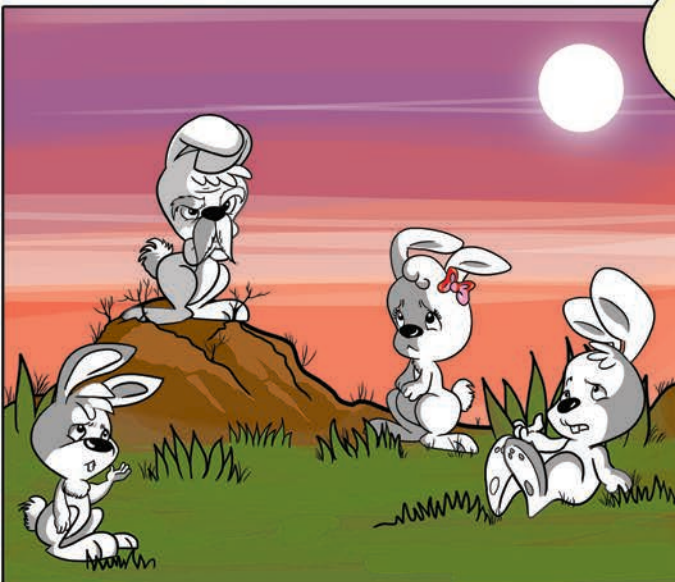
گله‌ای از فیل‌ها از جنگلی دور دست به آن‌جا آمدند و تصمیم گرفتند در کنار برکه زندگی کنند.



خرگوش‌ها از دیدن هیکل درشت فیل‌ها خیلی ترسیدند و از آن‌جا دور شدند تا مبادا زیر دست و پای فیل‌ها لگدمال شوند. رئیس فیل‌ها به خرگوش‌ها گفت دیگر حق ندارید به اینجا بیایید چون اینجا بعد از این مال ما هست.



باید فردا درس خوبی به این فیل‌های بی ادب بدهم. فردا شب ماه کامل می‌شود و وقت خوبی است.



صبح روز بعد، خرگوش به کنار برکه رفت و فیل‌ها را
صدا زد و گفت:



همه فرار کنید. چون خودتون رو
نجات بدید.

خرگوش گفت: «اگر باور نمی‌کنید خودتون بیاید
توی آب رو نگاه کنید. ماه خیلی عصبانی هست»
رئیس فیل‌ها که حرف خرگوش رو باور نکرده
بود به کنار برکه رفت. تصویر یک ماه بزرگ
آنجا بود که از همیشه بزرگ‌تر بود!



خرگوش‌ها با دیدن این صحنه خوشحال شدند و
دوباره به برکه برگشتند و خرگوش باهوش بعد از
آن رئیس خرگوش‌ها شد.

قفس شیرها

در زمان امام هادی (ع)، پادشاهی حکومت می‌کرد به اسم متوکل عباسی. در یکی از روزها، زنی ادعا کرد که من حضرت زینب هستم و متوکل به او گفت: تو که جوانی هستی و از آن زمان سال‌های زیادی گذشته است! آن زن به دروغ گفت: با دعای پیامبر (ص) من هر چهل سال جوان می‌شوم.

متوکل، بزرگان و علما را جمع کرد و از آنان خواست راه چاره‌ای پیدا کنند تا دروغ بودن حرف آن زن روشن شود.

دانشمندان به متوکل گفتند: هادی (ع) را بیاور، شاید او بتواند دروغ بودن حرف این زن را روشن کند.

امام هادی (ع) حاضر شد و فرمود: گوشت فرزندان فاطمه (س) بر درندگان حرام است. این زن را به قفس درندگان ببندازید تا معلوم شود که دروغ می‌گوید.

متوکل تا خواست آن زن را در قفس ببندازد، او گفت: این آقا می‌خواهد مرا به کشتن بدهد، یک نفر دیگر را آزمایش کنید.

بعضی از دشمنان امام (ع) به متوکل پیشنهاد دادند که خود امام (ع) داخل قفس برود.

متوکل به امام عرض کرد: آیا می‌شود خود شما داخل قفس بروید؟!

در داخل قفس شش شیر درنده بود، نردبانی آوردند و امام (ع) داخل قفس رفت.

وقتی امام (ع) وارد قفس شد، شیرها به آرامی نزد امام آمدند و امام (ع) آن‌ها را نوازش کرد و با دست اشاره می‌کرد و هر شیری به کناری می‌رفت.



متوکل از امام هادی (ع) خواست که بیرون بیاید و امام بیرون آمد. امام فرمود: هر کس می گوید فرزند فاطمه (س) است وارد این قفس شود. متوکل به آن زن گفت: داخل شو. آن زن گفت: من دروغ گفتم. متوکل که بسیار عصبانی بود خواست او را مجازات کند که مادر متوکل شفاعت کرد و آن زن از مرگ نجات یافت.



با دقت به تصویر نگاه کنید

دوازده پرنده‌ای که در کتاب، مشاهده می‌کنید
را در این اتاق پیدا کنید



معمای قرآنی

۱. کدام سوره‌ی قرآن هم‌نام یکی از **فلزات** است؟
۲. کدامیک از سوره‌های قرآن هم‌نام یکی از **روزهای هفته** است؟
۳. کدام سوره است که معادل «**یک سوم قرآن**» است؟
۴. کدام سوره‌ی قرآن «**بسم الله الرحمن الرحيم**» ندارد؟
۵. کدام سوره به «**مادر قرآن**» معروف است؟







سعید تازه به محله‌ی ما آمده بود. چند باری در راه مدرسه او را دیده بودم اما هنوز او را نمی‌شناختم. یک روز که با دوستانم توی کوچه مشغول فوتبال بودیم سعید به سراغ ما آمد. اولش فکر کردم حتماً آمده تا از ما بخواهد که او را به بازی راه بدهیم؛ اما سعید حرف دیگری داشت.

او بعد از سلام و احوال‌پرسی به ما گفت: «بچه‌ها، توی این ساختمان روبرویی یک پیرمرد زندگی می‌کنه که کمی هم مریض احواله. بهتر نیست به جای بازی کردن توی کوچه، جای دیگه‌ای رو انتخاب کنید؟» ما خیلی تعجب کردیم. من گفتم: «ولی الان که بعداز ظهره و وقت خوییه و فکر نمی‌کنم الان کسی خواب باشه.»

سعید گفت: «درسته، شاید مردم عادی این موقع از روز خواب نباشن اما اگر کسی بیمار یا مُسن باشه یا کسی بچه‌ی کوچکی داشته باشه با سر و صدای شما اذیت می‌شه. خدا رو خوش نییاد بخاطر بازی خودمون مردم رو اذیت کنیم. راستی من یه پیشنهادی دارم. یک زمین چمن خوب سراغ دارم که نزدیک اینجاست. میاین با هم بریم اونجا بازی کنیم؟»

من و رضا و مجید از شنیدن اسم زمین چمن خیلی خوشحال شدیم. خوب این خیلی بهتر بود. همه قبول کردند و چهار نفری به زمین چمن رفتیم. از روزهای بعد حتی پدرهامون و چند تا بچه‌های هم محله‌ای دیگه هم به ما ملحق شدن و بازی ما هر روز شادتر و گرم‌تر از قبل شده بود. من همیشه به این فکر می‌کنم که اگر کار آن روز سعید نبود شاید ما هیچ‌وقت متوجه نمی‌شدیم که بازی ما چقدر می‌تونه برای دیگران آزاردهنده باشه و این یعنی تأثیر دوست خوب.

درس‌هایی از نهج البلاغه

امام علی (ع) در نهج البلاغه سفارش‌های شیرینی به کمیل دارند که بخشی از آن را با هم می‌خوانیم:

ای کمیل: علم و دانش از مال بهتر است، چون علم، نگهبان تو است، و مال و ثروت را تو باید مراقبت کنی تا از بین نرود. مال با بخشش کم می‌شود اما علم با بخشش زیاد می‌شود (و شخصی که به دیگران چیزی یاد بدهد خودش چیزهای بیشتری یاد می‌گیرد). مقام و شخصیتی که با مال به دست آمده با نابودی مال، نابود می‌شود...

ای کمیل، برای عالم پس از مرگ، نام نیکو به یادگار می‌ماند...

سامانه‌ی پیامکی:
۳۰۰۰۸۴۱۲

رمز جدول را
به صورت زیر
برای ما ارسال کنید.
نام، نام خانوادگی، شهر،
نام مسجد، رمز جدول

جدول

			۱
			۲
			۳
			۴

- ۱- چه چیزی با بخشش زیاد می‌شود؟
- ۲- معادل یک سوم قرآن است.
- ۳- امام چندم ما به قفس شیرها رفت.
- ۴- درخت در زبان قرآن.



نشریه ی بچه های مسجد، ماهنامه ای برای کودکان و نوجوانان عزیز است
 که توسط مرکز رسیدگی به امور مساجد استان های خراسان در بین
 بچه های مسجدی توزیع می گردد.
 شما خواننده ی گرامی می توانید پیشنهادات و انتقادات خود را
 به سامانه پیامکی ۳۰۰۰۸۴۱۲ ارسال نمایید.